

سید محمود طالقانی: بلند آوازه، اما ناشناخته!

به مناسبت سی و هفتمین سالگرد درگذشت سید محمود طالقانی

www.drmahmoudi.com

سید محمود طالقانی (۱۳۵۸-۱۴۲۹) از چهره های بزرگ سده اخیر ایران است. نام طالقانی پرآوازه است، اما به دلایلی، ابعاد شخصیت، آثار فکری و مشی اجتماعی-سیاسی او ناشناخته مانده است؛ به ویژه برای جوانان و نسل سوم. ترسیم ابعاد زندگی پرفراز و نشیب او در حوصله تنگ این مقال نمی گنجد، اما به باور من، دو ویژگی مهم شخصیت او، یکی دیدگاه او نسبت ایران، و دو دیگر، دیدگاه او نسبت به اسلام است. آنچه در این نوشتار می آید برداشت من از شخصیت، اندیشه ها و سلوک فردی و اجتماعی-سیاسی طالقانی است. به اجمال به این دو ویژگی می پردازم:

طالقانی و ایران

طالقانی به ایران و مردم آن دلبستگی بسیار داشت. او در پی ایرانی آزاد، عادلانه و آباد، عمری را به پژوهش، تدریس، خطابه و فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی گذرانید. پژوهش وی در باره رساله تنبیه الامه و تنزیه المله محمد حسین غروی نائینی گواه آن است که او به ایران و جنبش مشروطه خواهی مردم ایران نظری خاص داشته است. نائینی در این رساله دو مشکل اصلی ایران را استبداد داخلی و استعمار خارجی می داند و به ویژه درباره استبداد دینی روزگار خود به تفصیل قلم فرسایی می کند. طالقانی با تجدید چاپ رساله نائینی که با مقدمه و پی نوشت هایی عالمانه در شرح آن همراه است، به ایرانیان روزگار خود، تداوم استبداد و استعمار را در این سرزمین یادآور می شود. از سوی دیگر، او جنبش مشروطه را نقطه عزیمت به سوی حکومت قانون می داند؛ همان که نائینی «حکومت مقیده» اش نامیده بود. او در دوره زندگی خود نیز در عمل، با استبداد و استعمار به مصاف برخاست تا به اندازه توان خود، این دو مانع اصلی ایران آزاد، قانونمند و آباد را از پیش پا بردارد. او در این راه، با ایمان و اعتقاد راسخ گام برمی داشت و از آن جا که هدف های بزرگی را در زندگی دنبال می کرد، هیچگاه خستگی، نومیدی و انروا به خود راه نمی داد. او در دوره های زندان، طرح های پژوهشی خود را با نوشتن رساله ها و مقاله های گوناگون به پیش می برد که نمونه مثال زدنی آن ها، مجموعه شش جلدی تفسیر قرآن با نام پرتوی از قرآن است.

طالقانی مردم ایران را دوست می داشت. برای او مردم ایران، مردم ایران بودند؛ بی کم و کاست. او ایرانیان را مالک ایران و صاحب اختیار آن می دانست. او با نگاه انسانی و اخلاقی- که با پشتوانه های دینی همراه اود-

به هم وطنان خویش می نگرست و آنان را ولی نعمتان حکومت گران می دانست. برای او همه مردم ایران، دارای کرامت و ارزش ذاتی انسانی بودند. او میان مسلمان (شیعه و سنی)، مسیحی، یهودی، زرتشتی، آسوری، و هم چنین آذری، ترکمن، کرد، لر، عرب، و بلوچ فرق نمی گذاشت. او در زندگی فکری و مشی عملی خود، هیچ گاه به طبقه بندی های من درآوردی تبعیض آمیز همانند خودی، غیرخودی، و شهروندان درجه یک و درجه دو باور نداشت و در نظر و عمل، با این انگاره های ضد اخلاقی و ظالمانه مبارزه می کرد. خانه او و مسجد هدایت، میعگاه مردان و زنانی بود که از او درس انسانیت، دین، اخلاق، ظلم ستیزی و آزادی خواهی می آموختند. او پناه کسانی بود که یا در تعقیب ماموران اطلاعات حکومت پهلوی بودند و یا در تیررس جاهلان قداره بند و چاقو کشی که به نام خدا یا شاه، گاه و بی گاه به دگراندیشان، روشنفکران و آزادگان می شوریدند تا خون آنان را بریزند. حتی زنان قربانی استثمار جنسی در تهران، آن گاه که امواج انقلاب اسلامی ایران بالا گرفته بود، از ترس کارد و آتش، به خانه طالقانی پناه آوردند و او به آنان پناه داد. او با خلق محمدی و روی گشاده در خانه و مسجد و زندان با جوانان دارای گرایش های گوناگون فکری، دینی و مرامی به گفت و گو می نشست. او از نمونه های مثال زدنی تساهل، مدارا و سعه صدر بود.

طالقانی و اسلام

طالقانی در کسوت روحانیت بود، اما به باور من او «روحانی» نبود. روحانی دانستن او اشتباهی فاحش و جفایی بزرگ در حق او است. طالقانی یک «عالم دینی» به معنی وسیع کلمه بود. او درجه اجتهاد خود را از سید ابوالحسن اصفهانی و عبدالکریم حائری یزدی دریافت کرده بود. او ادامه نسل عالمان دینی همانند محمد حسین غروی نائینی، سید محمد حسین طباطبایی، ابوالحسن شعرانی، حسینعلی راشد و صدر بلاغی بود. او هیچ گاه در صنف روحانیت و شبکه ارتباطی آن وارد نشد. محور دین داری مومنانه طالقانی، اعتقاد به خدا، نبوت پیامبر اسلام و قرآن بود. او به اسلام نبوی، علوی، و حسینی باور داشت و در راه شناساندن این همه، با همت و شجاعت می کوشید. تشیع طالقانی ذیل خدا، پیامبر و قرآن تعریف می شد. تشیع او نه در عرض دین اسلام، بل که در طول آن بود. از این رو، گرانیگاه دین داری او قرآن بود نه حدیث. او قرآن محور بود. رجوع او به احادیث، با دست و دل بازی، بی انضباتی و تسامح همراه نبود. نگاه او به حدیث و تاریخ، عالمانه، آگاهانه و ناقدانه بود.

طالقانی در دین شناسی و دین ورزی دیدی جامع الاطراف داشت. هم به مناسک دینی ملتزم بود و هم دل در گرو باطن و جان دین داشت. او اخباری گری، قشری گری و چسبیدن صرف به ظواهر دینی را گسست از اسلام نبوی و علوی و پدیده ای تاریخی می دانست که ربطی به دین اسلام ندارد. از این رو، طالقانی غلو در تشیع را ناسپاسی در حق دین می دانست. او باور داشت که مرده ریگ اهریمنی غالیان و اسرائیلیان باید با نقادی روشمند از متون دینی و مذهبی زدوده شود. او که درک روشنی از آزادی یافته بود، با هرگونه قیومیت،

دیکتاتوری و تحمیلِ پدرسالارانه، چه به اسم دین و چه غیر دین، مخالف بود. انسان از نگاه او موجودی عاقل، دارای اختیار، انتخاب گر، آزاد و خطا پذیر بود. از این رو بود که او به انسان ها به رافت و مهربانی می نگریست. او از قرآن و سنت نبوی و علوی آموخته بود که غمخوار و مددکار مردمان باشد و در راه روشنگری و آگاهی بخشی، دست از پا نشناسد. او از اسلام حسینی، آزادگی، ستیز با ستمگری، از خودگذشتگی و فداکاری، و هم چنین پالایش و اصلاح دین رسول خدا را آموخته بود.

طالقانی اسلام را برای ایران و ایرانیان می خواست تا از آن درس اخلاق، خداشناسی، کمال معنوی و سیورورت به سوی واجب الوجود بیاموزند. از نظر او اسلام آیین زندگی و منبعی غنی برای زیست مومنانه در طلب سعادت این جهان و روز بازپسین بود. او باور داشت که در دین پذیری، نه اجباری هست و نه اکراهی. در نهاد های دینی نیز باید آزادی فردی و پیوستن و گسستن آگاهانه مردم حاکم باشد. حکومت ها نباید در اموری دینی مردم و نهاد های داوطلبانه دینی شهروندان دخالت کنند. این کار هم موجب آسیب زدن به دین است و هم به زیان حکومت ها.

اسلام طالقانی اسلام رحمانی بود. او این ویژگی را از پیامبر «رحمت للعالمین» آموخته بود. او به آن اندازه شجاع، ثابت قدم، مبارز و ستیهنده بود که کوچک ترین تردیدی در پیکار با ظالمان، مستبدان و فریبکاران به خود راه نمی داد. او از پیشقراولان مبارزه با استبداد و استعمار بود. اگر یک بُعد از چهره طالقانی، اندیشه ورزی و مبارزه بود. بعد دیگر شخصیت او، در سلوک فروتنانه، مردم داری و مدیریت مردان و زنان روشنفکر و مبارز زمان او متبلور می شد. او میانجی ای مدیر و با تدبیر و داوری بی طرف و دلسوز در نزدیک کردن دل ها با هم، در رفع کدورت ها و ایجاد وحدت و همبستگی میان نخبگانی بود که با هر پایه اعتقادی و فلسفه سیاسی و اجتماعی، دل در گرو مهر میهن و خدمت به پیشرفت مادی و معنوی مردم داشتند.

از طالقانی می توان بسیار و بسیار آموخت. روشنفکران، پیشگامان راه اصلاح و تغییر، طلاب علوم دینی، دانشگاهیان و دانشجویان، و بسیاری قشر های دیگر جامعه، می توانند از طالقانی درس های زیادی بیاموزند که نمونه های زیر از جمله آن ها است:

۱. انسان بودن و حرمت انسان را با هر عقیده، مرام و زیست بوم، پاس داشتن؛
۲. روش دین شناسی و دین ورزی مومنانه بر مدار قرآن و سنت پالایش یافته؛
۳. پرهیز از دین فروشی، ریاکاری، دروغ و استفاده ابزاری از دین و مذهب؛
۴. آزادی خواهی، عدالت طلبی، رعایت حقوق انسان ها، و مبارزه با هرگونه استبداد، استثمار، استحمار، تبعیض؛ دیکتاتوری، اقتدار گرایی و تمامیت خواهی؛
۵. صداقت در عمل و پرهیز از تظاهر، فریبکاری و فرصت طلبی؛
۶. مقدم داشتن منافع ملی بر خواسته های شخصی و گروهی؛

۷. تساهل، مدارا و سعه صدر؛
۸. هم کنشي ملي و کار گروهی سازمان یافته؛
۹. واقع گرایی، تدبیر و مشورت با یکدیگر؛
۱۰. عدم التزام به حکومت های ظالم و جائر.

در سی و هفتمین سالگرد درگذشت سید محمود طالقانی، نام، یاد و آثار او را گرامی می داریم.